جام جم
نوجوانه
پرونده‌ای از نوجوان و درباره نوجوان
۹
پنجشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۴ شماره ۷۲۷۳



شاگرد خوب، اول شنونده خوبی است. او با دقت به استاد گوش می‌دهد تا ظرافت‌های یک هنر را فراگیرد. در روابط عاطفی و دوستانه نیز، خوب گوش دادن می‌تواند عمیق‌ترین زخم‌ها را التیام بخشد. گاهی اوقات یک دوست یا همسر به راهنمایی و نصیحت نیازی ندارد، بلکه دوگوش شنوا می‌خواهد که بدون قضاوت، درد دلش را بشنود. این شنیدن همدلانه، بارگران تنهایی را از دوش انسان برمی‌دارد.

اما چرا خوب گوش دادن این‌قدر دشوار است؟ زیرا نیاز به فروتنی و غلبه بر نفس دارد. وقتی گوش می‌دهیم، باید از برچسب زدن، قضاوت عجولانه و آماده کردن پاسخ در ذهن دست برداریم. باید بتوانیم سکوت کنیم و اجازه دهیم جمله مقابل به پایان برسد. پیامبر گرامی اسلام(ص) آن‌قدر به یاران خود با دقت گوش می‌داد که گویی هیچ‌کس جز گوینده در مجلس نیست. این اوج تواضع و بزرگواری است.

در نهایت، خوب گوش کردن یک هدیه است؛ هدیه‌ای از زمان و توجه ما به دیگری. در دنیای پر از هیاهوی امروز، شاید بتوانیم با احیای این فضیلت فراموش‌شده، پل‌های محکم‌تری از محبت و درک متقابل میان خود و دیگران بسازیم. بیاییم گاهی دهان را ببندیم و درهای قلب را بگشاییم. چون چه بسیار حکمت‌ها که در سکوت و گوش سپردن نهفته است.



وقتی حرف‌ها وارد دنیای واقعی می‌شوند

حرفی که گفته می‌شود، تازه دارد مسیر واقعی خود را آغاز می‌کند. آزادی پس از بیان یعنی ورود کلمه به دنیای واقعی؛ جایی که واکنش دیگران، برداشت‌ها و فهم متفاوت، اثر سخن را مشخص می‌کند. نوجوانی که نظری را در کلاس یا جمع دوستان مطرح می‌کند، می‌بیند واکنش دیگران می‌تواند فرصت باشد یا تهدید. وقتی نقد منطقی و آرام پذیرفته شود، گفت‌وگو شکل می‌گیرد و ایده‌ها اصلاح می‌شوند. وقتی نقد با حمله شخصی یا تمسخر همراه باشد، راه ادامه گفت‌وگو بسته می‌شود و اعتماد به جمع کاهش پیدا می‌کند. تفاوت این دو تجربه، کوچک اما سرنوشت‌ساز است. تصور کنید یک دانش‌آموز پیشنهاد تغییر روند پروژه‌ای را مطرح کند. اعضای گروه گوش می‌دهند، سؤال می‌پرسند و بحث می‌کنند. نتیجه این است که ایده‌ها رشد می‌کنند و مسیر تازه‌ای باز می‌شود. اما اگر همان پیشنهاد با تمسخر یا بی‌توجهی روبه‌رو شود، نوآوری سرکوب می‌شود و افراد ترجیح می‌دهند سکوت کنند. در زندگی واقعی، گفت‌وگو هیچ‌گاه خطی و مستقیم نیست. جمله‌ها بارها بازخوانی می‌شوند، برداشت‌ها متفاوت است و واکنش‌ها غیرقابل پیش‌بینی. همین پیچیدگی، جایگاه واقعی آزادی بیان را مشخص می‌کند: توانایی شنیدن، توضیح دادن و تحمل مخالفت. آزادی پس از بیان، تمرین مواجهه با تفاوت‌هاست. در محیط مدرسه یا جمع دوستان، هر بحث، هر نظر متفاوت، یک تجربه واقعی از آزادی است. وقتی نوجوان یاد می‌گیرد می‌تواند ایده‌اش را بیان کند و نقد شود بدون این‌که شخصا مورد حمله قرار گیرد، اعتماد به گفت‌وگو شکل می‌گیرد و بلوغ فکری پیش می‌رود. فضای امن، رشد فکری را ممکن می‌کند. تجربه به ما می‌آموزد که تفاوت‌ها تهدید نیستند، بلکه فرصتی برای فهم متقابل‌اند.

تعادل میان حق و مسئولیت

آزادی بیان ترکیبی از حق و مسئولیت است. حق داشتن و گفتن نظر، کنار مسئولیت درک اثر اجتماعی آن معنا پیدا می‌کند. هر حرف می‌تواند اثر مثبت یا منفی داشته باشد و فهم این اثر، بخشی از بلوغ فکری است. جامعه‌ای که تنها بر حق تأکید کند و مسئولیت را نادیده بگیرد، گفت‌وگو پر سروصدا و بی‌نتیجه خواهد شد. جامعه‌ای که تنها بر محدودیت‌ها تمرکز کند، تنوع فکر را از دست می‌دهد و رشد فکری متوقف می‌شود. راه میانه، تقویت فرهنگ گفت‌وگوست؛ فرهنگی که افراد در آن یاد می‌گیرند پیش از قضاوت بشنوند و پیش از واکنش فکر کنند. آزادی بیان زمانی کامل می‌شود که بتوانیم دیدگاه‌ها را محترمانه مطرح کنیم، نقد شویم و در صورت نیاز در آنها بازنگری کنیم. تغییر نظر نه از سر ضعف، که نشانه رشد فکری است. آمادگی برای شنیدن و گفتن، آزادی بیان را واقعی می‌کند. تفاوت‌ها، تهدید نیستند، بلکه فرصت محسوب می‌شوند. نوجوانان در این مسیر یاد می‌گیرند که بیان نظر پایان کار نیست؛ بلکه آغاز یک فرآیند اجتماعی و فکری است. هر جمله، هر نقد و هر شنیدن، یک تجربه ارزشمند برای رشد شخصیت و بلوغ اجتماعی است. این متن نشان می‌دهد آزادی بیان تنها حق گفتن نیست، بلکه مسیر یادگیری، رشد و فهم متقابل است. جایی که فرد می‌تواند متفاوت بیندیشد، متفاوت سخن بگوید و شنیده شود، آزادی واقعی شکل می‌گیرد. آزادی بیان، مسیر یادگیری، تجربه تفاوت‌ها و تمرین شنیدن و گفتن است. جایی که کلمات شنیده و نقد می‌شوند و احترام متقابل شکل می‌گیرد. درنهایت، آزادی بیان بدون مسئولیت، بی‌اثر است و مسئولیت بدون آزادی محدود و خشک. ترکیب این دو، همان نقطه‌ای است که نوجوانان می‌آموزند چگونه در دنیای واقعی حرف بزنند، شنیده شوند و رشد کنند این مسیر، نه فقط برای مدرسه، بلکه برای زندگی واقعی و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم ضروری است و به نوجوانان مهارت تعامل انسانی و اجتماعی می‌دهد که هیچ کتاب درسی به‌تنهایی نمی‌تواند منتقل کند.

وقتی سکوت هم بخشی از آزادی است

آزادی بیان فقط به حرف‌زدن محدود نمی‌شود؛ گاهی سکوت هم بخش مهمی از آن است. سکوت انتخابی، نه سرکوب‌شده، فرصتی برای فکرکردن، بازخوانی ایده‌ها و آماده‌شدن برای گفت‌وگوست.

نوجوانی که در جمع دوستان یا کلاس درس تصمیم می‌گیرد سکوت کند، درواقع در حال تمرین شنیدن و فهمیدن است. این سکوت، لحظه‌ای برای مشاهده، تحلیل و درک دیدگاه‌های دیگران است. وقتی همه لحظه‌ای فکر می‌کنند قبل از واکنش، گفت‌وگو به تجربه‌ای عمیق‌تر تبدیل می‌شود. تصور کن در یک بحث گروهی درباره یک پروژه علمی، همه پرحرفند و هرکسی می‌خواهد نظر خود را مطرح کند.

یک نوجوان که به آرامی گوش می‌دهد و سؤال می‌پرسد، نه‌تنها درک بهتری از موضوع پیدا می‌کند، بلکه فرصت پیدا می‌کند ایده‌ای بدیع ارائه کند که شاید در فضای پرسروصدا از بین می‌رفت.

سکوت هوشمندانه، بخشی از مسئولیت در آزادی بیان است. یعنی یادگیری که حق گفتن، بدون درک اثر اجتماعی آن کافی نیست. مهارت شنیدن، صبر و مشاهده، همان چیزی است که بلوغ اجتماعی را شکل می‌دهد. در زندگی واقعی، این مهارت به نوجوانان کمک می‌کند واکنش‌های دیگران را پیش‌بینی کرده و راهبردی بیندیشند، نه احساسی. سکوت انتخابی، یادگیری و گفت‌وگو، سه ضلع آزادی واقعی است.

هر نوجوانی که یاد می‌گیرد گاهی گوش کند، گاهی حرف بزند و گاهی ایده‌ها را بازبینی کند، درواقع با مفهوم واقعی آزادی بیان آشنا شده است؛ مفهومی که فراتر از شعار، به تجربه و مهارت تبدیل می‌شود و مسیر رشد فکری و اجتماعی را هموار می‌سازد.

...ام به انسان و نقد نظر

...است.» جمله‌ای آشنا، اما نیازمند دقت ...سان، متفاوت از پذیرش بی‌چون‌وچرای ...ر نظر می‌تواند نقد شود، بدون این‌که فرد ...رد. تفاوت میان نقد ایده و حمله شخصی، ...دگی اجتماعی اهمیت دارد. رعایت این ...و یادگیری را فراهم می‌کند. نادیده گرفتن ...را به بی‌احترامی تعبیر می‌کند و فضا بسته ...نوجوانی درباره فیلم، کتاب یا پروژه علمی ...ی دوستان و معلم تعیین‌کننده است. اگر ...ستدلالی باشد، یادگیری رخ می‌دهد. اگر ...خر یا حمله وجود داشته باشد، یادگیری از بین می‌رود و تجربه نوجوان منفی می‌شود.

پذیرش امکان تغییر دیدگاه، شاخص بلوغ فکری است.

تجربه واقعی نشان می‌دهد که حتی در اختلاف نظر شدید، فهم متقابل ممکن است، اگر مرزها رعایت شوند. این فرآیند، آزادی بیان را از شعار به تجربه واقعی تبدیل می‌کند. نوجوانی که این تجربه را دارد، یاد می‌گیرد دیدگاه دیگران را بشنود و همزمان ارزش دیدگاه خود را نیز حفظ کند.

مهارت رعایت مرز میان نقد و احترام، پایه زندگی اجتماعی و تعامل سالم است. بدون آن، جامعه پر از سوءتفاهم و اختلافات خاموش خواهد بود. با رعایت این مرز، حتی مخالفت‌ها هم به فرصتی برای یادگیری و رشد تبدیل می‌شوند. اینجاست که گفت‌وگو به یک تجربه زنده و انسانی تغییر شکل می‌دهد.

یادداشت

رمضان؛ کارت دعوت اختصاصی برای یک ضیافت متفاوت



مریم نقیان
اصفهان

تا به حال شده به یک مهمانی بزرگ دعوت شوید که در آن، میزبان نه با غذاهای رنگارنگ بلکه با فرصت‌هایی برای درخشیدن از شما پذیرایی کند؟ ماه رمضان دقیقا همان ضیافت است اما با یک فرمول متفاوت. اینجا نخوردن و نیاشامیدن تمرینی است برای این‌که یاد بگیریم فرمان زندگی‌مان دست کیست. دست دل و خواسته‌های لحظه‌ای یا دست اراده و روح بلندی که خدا در ما دمیده.

برای تو که در دنیای پرسرعت دیجیتال، میان نوتیفیکیشن‌ها و ترندهای روزانه محاصره شده‌ای، رمضان مثل یک دکمه «ریست» عمل می‌کند. این ماه فرصتی است تا کمی از هیاهوی بیرون فاصله بگیری و به دنیای درون سفر کنی.

مهمانی خدا، فقط نشستن سر سفره افطار نیست بلکه شرکت در یک ماراتن معنوی است که در آن، برنده‌ترین فرد کسی است که بیشتر از بقیه صبوری، مهربانی و خویشتنداری را تمرین کرده باشد.

شاید بپرسی در این روزهای شلوغ مدرسه و درس، چطور می‌توان یک «مهمان درجه یک» بود؟ پاسخ ساده است: رمضان یعنی مدیریت خود.

وقتی در اوج تشنگی لیوان آب را به‌خاطر قولی که به خدا داده‌ای کنار می‌گذاری درواقع داری به خودت ثابت می‌کنی که چقدر قدرتمندی. این قدرت همان چیزی است که در بقیه سال هم برای رسیدن به قله‌های موفقیت به آن نیاز داری.

بیایید امسال رمضان را فقط به بیدار شدن برای سحری خلاصه نکنیم. بیایید در این ماه «روزه چشم» و «روزه زبان» را هم امتحان کنیم، کمتر قضاوت کنیم، بیشتر لبخند بزنیم و دستان کسی را بگیریم که به کمک نیاز دارد.

یادت باشد، خدا برای تو یک کارت دعوت اختصاصی فرستاده؛ پس با بهترین ورژن خودت وارد این مهمانی شو.

یادداشت

زمین در رمضان وطن آسمانیان می‌شود



رقیه مقدم
زنجان

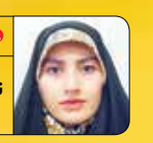
روزها و شب‌هایی هست که اهل آسمان با حسرت نظاره‌گر خاکیانند. گویا منتظر چیزی از جانب زمینند. فلک را چه شده که محاسبات عقل بشر را به هم ریخته است؟ منظومه شمسی با تمام سیاراتش، خورشید و ماه، به‌دور زمین می‌چرخند. آسمان با تمام اسرارش بر زمین فرود آمده، لب می‌گشاید و می‌گوید توان ایستادن بر بلندای خاک و خاکیان را ندارم چراکه زمین حامل گوهری شده که هستی را به اوج می‌رساند.

«شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن». آفریدگار بی‌همتا، قرآن را در این ماه برای انسان نازل کرد و زمین در رمضان برای یک ماه وطن آسمانیان شد. در رمضان نزول قرآن تنها در زمین معجزه نکرد که در آسمان نیز غوغایی برخاست.

صفحه تاریخ خلقت را ورق بزنید و برگردید به روزی که فرشتگان از آفریدگار می‌پرسند آیا در زمین کسی را می‌گماری که فساد کند و خون‌ها بریزد؟ اما تنها خداوند بود که می‌دانست از دل خاک چه چیز آفریده است؛ قلب‌هایی که سنگینی زمین را در خود دارند و می‌توانند اسیر تعلقات زمینی شوند اما بال پرواز به‌سوی ملکوت بر شانه‌های آنها نهاده شده است. حالا خداوند با نور قرآن این بال‌ها را به حرکت درمی‌آورد.

پس رمضان شد و قرآن آمد. قلب‌ها سبک شدند و به پرواز درآمدند. آنان که خود پاک بالذاتند حیرت‌زده به تماشای موجودی برخاسته از دل تیره خاک می‌نگرند. این بود معجزه خداوند برای اهل آسمان و زمین.

ماه رمضان، ماه بخشش



نرگس طهمورثی
تهران

ماه رمضان ماهی است که قلب‌ها را نرم و جان‌ها را بیدار می‌کند؛ ماهی که سفره آسمانی‌اش برای مهمانی بندگان گسترده شده و هر نفسش عطر رحمت می‌پراکند. در این ماه، درهای آسمان گشوده می‌شود و نسیم لطف الهی بر دل‌ها می‌وزد. رمضان تنها ماه روزه و گرسنگی نیست. ماه بازگشت به خویشتن و پالایش روح است؛ ماهی که لب‌ها از طعام بسته می‌شوند تا دل‌ها به نور الهی سیراب شوند و روح از تاریکی گناه رهایی یابد. هر سحر، سکوت زمین با نغمه بیداری عاشقان درهم می‌آمیزد و زمزمه دعاها تا اوج آسمان می‌رود. شب‌هایش آرام و پررمز و راز است و در دل‌شان نوری نهفته از شب قدر که سرنوشت انسان رقم می‌خورد و فرشتگان بر زمین فرود می‌آیند. چه زیباست وقتی مومنان دست در دعا داشته و با چشمانی اشکبار از خدای خویش طلب بخشش می‌کنند و احساس نزدیکی عمیق‌تری با خالق خود دارند.

ماه رمضان فرصتی دوباره برای آشتی با خداست؛ برای توبه‌ای راستین و دلی تازه. در این ماه، نان ساده افطار رنگ بهشت می‌گیرد و جرعه‌ای آب، مزه بخشایش دارد. سفره‌های افطار پر از مهر و همدلی‌اند؛ ثروتمند و فقیر، شانه به شانه می‌نشینند و از یک کاسه محبت می‌نوشند.

رمضان می‌آید تا یادمان بیندازد انسان بودن یعنی عشق، صبر، بخشیدن؛ و چه سعادتی است برای آن‌که مهمان این ضیافت الهی باشد. ضیافتی که در آن روح سبک می‌شود و دل نورانی‌تر و آرام‌تر از همیشه.

رمضان سلام بر تو ای ماه عشق و معرفت، ای ماهی که جان‌ها را به خدا نزدیک‌تر می‌کنی و دل‌ها را دوباره زنده می‌سازی.

اولین بهار روزه‌ام

امیر شرفی
نوجوانه

امسال برایم با همه سال‌های قبل فرق می‌کند. امسال قرار است اولین‌بار باشد که ماه رمضان را کامل روزه می‌گیرم. راستش را بخواهید، وقتی به خودم می‌گویم «روزه می‌گیری»، یک حس عجیب دارم؛ هم خوشحالم، هم کمی می‌ترسم. سحر که بیدار می‌شوم، هنوز هوا تاریک است. مادر زودتر از من بیدار شده و سفره‌ای پهن کرده که بوی نان تازه و پنیر از آن بلند است. چای داغ را که می‌خورم، دلم می‌خواهد سحر هیچ‌وقت تمام نشود. پدر لبخند می‌زند و می‌گوید: «مبارکت باشد، امروز روز اول روزه‌داریته.» همان لحظه یک غرور قشنگی ته دلم می‌چکد. اذان صبح که می‌شود، دلم کمی هُرُق می‌زند. ۱۳ سال است هر وقت گرسنه شدم، خوردم. حالا باید یاد بگیرم صبر کنم. مدرسه که هستم، نزدیک ظهر که می‌شود، حس می‌کنم کیفم سنگین‌تر شده. زنگ تفریح که دوستانم می‌روند آب بخورند، یک لحظه یادم می‌رود و می‌خواهم لیوانم را بردارم، بعد یادم می‌آید. لیوان را می‌گذارم زمین و به خودم می‌بالم که یادم آمد. بعدازظهرها سخت‌ترین وقت است؛ مخصوصا وقتی از مدرسه برمی‌گردم. روی تخت دراز می‌کشم و به آب خنک فکر می‌کنم. دلم می‌خواهد ساعت‌ها را تندتند ورق بزنم تا مغرب زودتر برسد. اما یک چیزی هست که تا حالا نفهمیده بودم؛ این‌که وقتی روزه‌ای، همه‌چیز رنگ دیگری دارد. غروب که می‌شود، کوچه بوی کباب و خرما می‌گیرد. مردم کیسه به‌دست می‌روند سمت نانوایی. همه عجله دارند اما عجله‌شان شیرین است. انگار همه منتظر یک مهمان عزیز هستند. اذان مغرب که می‌گوید «الله اکبر»، یک هوای توی سینه می‌کنم. اولین لقمه خرما را که می‌گذارم دهانم، شیرینی‌اش تا ته دلم می‌رود. مادر می‌گوید: «عزیزم، روزه‌ات قبول.» اشک توی چشم‌هایش جمع شده. نمی‌دانم چرا، من هم دلم می‌خواهد گریه کنم. انگار کاری کرده باشم خیلی بزرگ. امشب که می‌خواهم بخوابم، به فردا فکر می‌کنم. می‌دانم ظهرها سخت است، می‌دانم عطش اذیت می‌کند. اما یک چیز دیگر هم می‌دانم: این‌که دیگر یک بچه نیستم. این‌که می‌توانم. این‌که بزرگ شده‌ام. و این قشنگ‌ترین حسی است که یک نوجوان ۱۳ ساله می‌تواند داشته باشد.

یادداشت

آیا هر نظری محترم است؟

متین نصیری
نوجوانه

آزادی بیان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم دنیای مدرن است؛ مفهومی که معمولا درباره‌اش شعار زیاد داده می‌شود اما کمتر به ریشه‌ها و پیچیدگی‌هایش پرداخته می‌شود.

آزادی بیان به‌طور دقیق یعنی حق بیان اندیشه‌ها، باورها و نقدها بدون ترس از مجازات حکومتی. این ایده محصول قرن‌ها بحث فلسفی و سیاسی است.

اندیشمندانی مانند جان لاک از آزادی وجدان دفاع کردند و بعدها جان استوارت میل در کتاب On Liberty استدلال کرد که حتی نظر نادرست هم باید اجازه بیان داشته باشد. زیرا برخورد اندیشه‌هاست که حقیقت را روشن‌تر می‌کند.

این دیدگاه‌ها سرانجام در اسناد حقوقی مدرن مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر رسمیت یافت اما درک آزادی بیان بدون تمایز میان «اندیشه» و «بیان» ناقص است.

آزادی اندیشه تقریبا مطلق است. هیچ قدرتی نمی‌تواند ذهن انسان را به‌طور کامل کنترل کند. مشکل از جایی آغاز می‌شود که اندیشه وارد فضای عمومی می‌شود.

وقتی سخنی منتشر می‌شود، دیگر فقط متعلق به گوینده نیست. وارد شبکه‌ای از روابط انسانی می‌شود و می‌تواند تأثیر بگذارد، الهام بدهد یا حتی آسیب ایجاد کند.

در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا هر نظری محترم است؟ پاسخ دقیق‌تر این است که حق داشتن نظر محترم است اما خود آن نظر الزاما محترم نیست.

می‌توان گفت تو حق داری نظرت را داشته باشی اما من هم حق دارم آن را نقد کنم یا نپذیرم. احترام به انسان با پذیرش محتوای سخنش یکی نیست. این تفکیک، ستون اصلی گفت‌وگوی سالم است. از همین‌جا بحث «آزادی پس از بیان» شکل می‌گیرد. آزادی بیان به این معنا نیست که فرد از هر پیامدی مصون باشد.

در بیشتر نظام‌های حقوقی، اگر سخنی به افترا، نشر اکاذیب، تحریک به خشونت یا نفرت‌پراکنی بینجامد، می‌تواند مسئولیت حقوقی یا اجتماعی ایجاد کند. بنابراین آزادی بیان همواره در کنار مفهوم «مسئولیت» معنا پیدا می‌کند. آزادی بدون مسئولیت می‌تواند به هرج و مرج برسد و مسئولیت بدون آزادی به خاموشی و ترس.

مرز میان آزادی بیان و توهین یا نفرت‌پراکنی همیشه محل اختلاف است. معمولا سه معیار بررسی می‌شود: آیا سخن صرفا یک نظر است یا دعوت به آسیب؟ آیا گروهی از انسان‌ها را تحقیر می‌کند و انسانیت آنها را زیر سوال می‌برد؟ آیا احتمال واقعی ایجاد خشونت یا تبعیض دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها ساده نیست و همین دشواری نشان می‌دهد چرا آزادی بیان یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات عصر ماست.

در نظریه، جامعه‌ای ایده‌آل را تصور می‌کنیم که در آن افراد آزادانه سخن می‌گویند و دیگران منطقی پاسخ می‌دهند اما در واقعیت، فشار اجتماعی، موج‌های حمله مجازی یا محدودیت‌های سیاسی می‌تواند افراد را به سکوت بکشاند. در دوره‌ای که شبکه‌های اجتماعی هر نوجوانی را به یک رسانه تبدیل کرده‌اند، مسأله حساس‌تر هم شده است. رسانه بودن یعنی داشتن قدرت اثرگذاری و هر قدرتی با مسئولیت همراه است.

در نهایت آزادی بیان نه یک مجوز مطلق است و نه امتیازی شکننده بلکه تعادلی ظریف میان حق گفتن و مسئولیت پیامدهاست.

پرسش اصلی این نیست که آیا آزادی بیان باید وجود داشته باشد؟ بلکه این است که چگونه می‌توان آن را حفظ کرد، بی‌آنکه به کرامت و امنیت دیگران آسیب زد؟ همین پرسش است که این مفهوم را همچنان زنده، بحث‌برانگیز و ضروری نگه می‌دارد.